

ایوب ایش 9

پس ایوب در جواب گفت 1

یقین می‌دانم که چنین است. لیکن انسان نزد خدا چگونه عادل شمرده شود؟ 2

اگر بخواهد با وی منازعه نماید، یکی از هزار او را جواب نخواهد داد 3

او در ذهن حکیم و در قوت تواناست. کیست که با او مقاومت کرده و کامیاب شده باشد؟ 4

آنکه کوهها را منتقل می‌سازد و نمی‌فهمند، و در غضب خویش آنها را واژگون می‌گرداند، 5

که زمین را از مکانش می‌جنباند، و ستونهایش متزلزل می‌شود؛ 6

که آفتاب را امر می‌فرماید و طلوع نمی‌کند و ستارگان را مختوم می‌سازد؛ 7

که به تنهایی، آسمانها را پهن می‌کند و بر موجهای دریا می‌خرامد؛ 8

که دُب اکبر و جبار و ثریا را آفرید، و برجهای جنوب را؛ 9

که کارهای عظیم بی‌قیاس را می‌کند و کارهای عجیب بی‌شمار را 10

اینک از من می‌گذرد و او را نمی‌بینم، و عبور می‌کند و او را احساس نمی‌نمایم 11

اینک او می‌رباید و کیست که او را منع نماید؟ و کیست که به او تواند گفت: چه می‌کنی؟ 12

اعمال رسولان ایش 17

پس پولس در وسط کوه مرّیخ ایستاده، گفت، ای مردان اَطینا، شما را از هر جهت بسیار دیندار یافته‌ام، 22

زیرا چون سیر کرده، معابد شما را نظاره می‌نمودم، مذبّحی یافتم که بر آن، نام خدای ناشناخته نوشته بود. پس 23

آنچه را شما ناشناخته می‌پرستید، من به شما اعلام می‌نمایم

خدایی که جهان و آنچه در آن است آفرید، چونکه او مالک آسمان و زمین است، در هیكلهای ساخته شده به 24

دستها ساکن نمی‌باشد

و از دست مردم خدمت کرده نمی‌شود که گویا محتاج چیزی باشد، بلکه خود به همگان حیات و نفس و جمیع 25

چیزها می‌بخشد.

و هر امت انسان را از یک خون ساخت تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و زمانهای معین و حدود 26

مسکنهای ایشان را مقرر فرمود

تا خدا را طلب کنند که شاید او را تفحص کرده، بیابند، با آنکه از هیچ یکی از ما دور نیست 27

زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم چنانکه بعضی از شعرای شما نیز گفته‌اند که از نسل او می‌باشیم 28

پس چون از نسل خدا می‌باشیم، نشاید گمان برد که الوهیت شباهت دارد به طلا یا نقره یا سنگ منقوش به 29

صنعت یا مهارت انسان

پس خدا از زمانهای جهالت چشم پوشیده، الآن تمام خلق را در هر جا حکم می‌فرماید که توبه کنند 30

زیرا روزی را مقرر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود به آن مردی که معین 31

فرمود و همه را دلیل داد به اینکه او را از مردگان برخیزانید

چون ذکر قیامت مردگان شنیدند، بعضی استهزا نمودند و بعضی گفتند، مرتبه دیگر در این امر از تو خواهیم 32

شنید

و همچنین پولس از میان ایشان بیرون رفت 33

لیکن چند نفر بدو پیوسته، ایمان آوردند که از جمله ایشان دیونیسیوس آریوپاگی بود و زنی که دامرس نام 34

داشت و بعضی دیگر با ایشان

متی ایش 25

زیرا چنانکه مردی عازم سفر شده، غلامان خود را طلبید و اموال خود را بدیشان سپرد، 14

یکی را پنج قنطار و دیگری را دو و سومی را یک داد؛ هر یک را بحسب استعدادش. و بی‌درنگ متوجه سفر 15

شد.

پس آنکه پنج قنطار یافته بود، رفته و با آنها تجارت نموده، پنج قنطار دیگر سود کرد 16

و همچنین صاحب دو قنطار نیز دو قنطار دیگر سود گرفت 17

اما آنکه یک قنطار گرفته بود، رفته زمین را کند و نقد آقای خود را پنهان نمود 18

و بعد از مدت مدیدی، آقای آن غلامان آمده، از ایشان حساب خواست 19

پس آنکه پنج قنطار یافته بود، پیش آمده، پنج قنطار دیگر آورده، گفت، خداوندا پنج قنطار به من سپردی، اینک، 20

پنج قنطار دیگر سود کردم

- آقای او به وی گفت، آفرین ای غلام نیکِ متدین! بر چیزهای اندک امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار خواهم **21** **گماشت.** به شادی خداوند خود داخل شو.
- و صاحب دو قنطار نیز آمده، گفت، ای آقا دو قنطار تسلیم من نمودی، اینک، دو قنطار دیگر سود یافته‌ام **22**
- آقاییش وی را گفت، آفرین ای غلام نیکِ متدین! بر چیزهای کم امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار می‌گمارم. **23** **در خوشی خداوند خود داخل شو**
- پس آنکه یک قنطار گرفته بود، پیش آمده، گفت، ای آقا چون تو را می‌شناختم که مرد درشت خویی می‌باشی، **24** **از جایی که نکاشتهای می‌دروی و از جایی که نيفشانده‌ای جمع می‌کنی،**
- پس ترسان شده، رفتم و قنطار تو را زیر زمین نهفتم. اینک، مال تو موجود است **25**
- آقاییش در جواب وی گفت، ای غلام شریر بیکاره! دانسته‌ای که از جایی که نکاشته‌ام می‌دروم و از مکانی که **26** **نیاشیده‌ام، جمع می‌کنم**
- از همین جهت تو را می‌بایست نقد مرا به صرافان بدهی تا وقتی که بیایم مال خود را با سود بیابم **27**
- الحال آن قنطار را از او گرفته، به صاحب ده قنطار بدهید **28**
- زیرا به هر که دارد داده شود و افزونی یابد و از آنکه ندارد آنچه دارد نیز گرفته شود **29**
- و آن غلام بینفع را در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار دندان خواهد بود **30**